

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد / بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل آیدنولوژیک

داکتر سها

۱۰ سپتمبر ۲۰۱۵

نقد قرآن

۱۲

کوهها زمین را از لرزش باز می دارند

وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تُمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَّعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۳۱) انبیا

ترجمه: و در زمین کوههایی استوار نهادیم تا مبادا [زمین] آنان [=مردم] را بجنباند (۳۱)

در آیات دیگری (لقمان ۱۰، نحل ۱۵ و انبیاء ۳۱) همین جمله تکرار شده است. این مفهوم به احتمال قوی از قس بن ساعده الایادی شاعر عرب جاهلی اخذ شده است که گفته "و جبال مرسة" ۱ و در آیاتی کوهها میخ قلمداد شده اند که طبعاً از لرزش زمین جلوگیری می کنند:

وَالْجِبَالُ أَوْتَادًا (۷) نباء

ترجمه: و کوهها را میخهایی قرار دادیم.

عین آیت فوق در شعر شاعر قدیم جاهلی کعب بن لوی ۲ آمده است و نشان می دهد که محمد این جمله را از شعر وی اقتباس کرده است.

همچنین نشان می دهد که مفهوم میخ بودن کوهها قبل از محمد در محیط عربستان شایع بوده است. اما هر دو آیت فوق غلط اند. اولاً: کوهها مثل میخ نیستند که ریشه ای فرو کوفته در پوسته زمین داشته باشند به عکس کوهها قشر زمین اند که برآمده شده اند یعنی درست عکس میخ. ثانیاً: فرورفتگیها و کوهها نتیجه حرکات زمین هستند و نقشی در تثبیت ندارند و به عکس هر جا کوه است خطر زلزله بیشتر است. این مبحث در زمین شناسی تحت عنوان plate مورد بحث واقع می شود. پوسته زمین از قطعات بزرگ مجزا tectonoc ساخته شده اند که در حال حرکت اند. در محل تماس این پوسته ها زمین لرزه، آتش فشان و کوه به وجود می آیند. بنابراین کوه نمود بی ثباتی زمین است نه تثبیت کننده زمین.

نصب کوهها

وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ (۱۹) غاشیه

ترجمه: و به کوه ها (نمی نگرند) که چگونه نصب شده اند (۱۹)

آیا کوهها اشیای جدائی از پوسته زمین بوده اند که خدا آنان را در زمین فرو کرده و نصب کرده است؟ خیر. کوهها چین خوردگی پوسته زمینند نه چیزهایی مجزا.

خدا از کوههای آسمان تگرگ نازل می کند

.... وَيَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ ... (۴۳) نور

ترجمه: خدا از کوههای آسمان تگرگ نازل می کند.

ظاهراً چون تگرگ مثل سنگ جامد است محمد گمان می کرده در آسمان هم کوههایی از یخ وجود دارند که تگرگها مثل سنگریزه ها از آنها جدا می شوند و به زمین می ریزند. واقعاً خطائی به این فاحشی حیرت انگیز است.

عدم التقاط آب شور و شیرین دریا

وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فَرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَجِجْرًا مَحْجُورًا (۵۳) فرقان

ترجمه: و اوست کسی که دو دریا با هم مخلوط کرد این یکی شیرین گوارا و آن یکی شور تلخ است و میان آن دو مانع و حریمی استوار قرار داد (۵۳)

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ (۱۹) بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ (۲۰) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۱) يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ (۲۲) الرحمان

ترجمه: دو بحرا مخلوط کرد و با هم برخورد می کنند (۱۹) میان آن دو حد فاصلی است که به هم تجاوز نمی کنند (۲۰) پس کدام يك از نعمتهای پروردگارتان را منکرید (۲۱) از هر دو مروارید و مرجان خارج می شود (۲۲)

در آیات فوق ادعا شده است که دو دریای شیرین و شور وجود دارند که به هم متصلند ولی آبشان مخلوط نمی شود یکی همیشه شیرین و دیگری همیشه شور است و از هر دو دریا لؤلؤ و مرجان صید می شود. هر سه نکته مذکور غلط اند. اولاً در جهان بحر شیرین وجود ندارد. ثانیاً: ممکن است گفته شود منظور محمد تماس آب رودخانه های شیرین با ابحار است. در اینصورت هم دو خطا وجود دارد. یکی این که رودخانه که بحر نیست. و دوم این که آب شیرین و شور به تدریج با هم کاملاً مخلوط می شوند و این ادعا که با هم مخلوط نمی شوند غلط است. ثالثاً در آب شیرین لؤلؤ و مرجان وجود ندارد، که صید شود.

به احتمال بسیار قوی محمد از بحرپیمایان شنیده بوده است که در محل الحاق رودخانه به بحر آبهای شیرین و شور در مجاورت همدن. محمد این مطلب را درست درک نکرده و به این صورت غلط در قرآن آورده است و به خدا نسبت داده است.

فکرکردن توسط قلب در سینه

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (۴۶) حج

ترجمه: آیا در زمین گردش نکرده اند تا دلهایی داشته باشند که با آن بیندیشند یا گوشهایی که با آن بشنوند در حقیقت چشمها کور نیست لیکن دلهایی که در سینه هاست کور است (۴۶)

وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ (۷۴) نمل

ترجمه: و در حقیقت پروردگار تو آنچه را در سینه هایشان نهفته و آنچه را آشکار می دارند نیک می داند (۷۴)

يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۴) تغابن

ترجمه: آنچه را که در آسمانها و زمین است می داند و آنچه را که پنهان می کنید و آنچه را که آشکار می دارید می داند و خدا به ذات سینه ها داناست (۴)

در آیات فوق و بسیاری آیات دیگر قرآن و همچنین در سنت، تفکر، ایمان، احساس و امثالهم به قلب درون سینه نسبت داده شده است که غلطی فاحش است. مثلاً خلیفه چهارم علی می گوید- " به رگهای درونی انسان پاره گوشتی آویخته که شگرف ترین اعضای درونی اوست و آن قلب است که چیزهایی از حکمت و چیزهایی ضد آن در او وجود دارد" (نهج البلاغه حکمت ۱۰۵). در هیچ جایی در قرآن و سنت حتی اشاره ای به مغز به عنوان محل ادراک نشده است. این خطا در گذشته تاریخ بشری و در تمام ملل شایع بوده است در گذشته بشر نمی دانست که مغز درون جمجمه چکاره است و تمامی درک و احساس را به قلب نسبت می داد در حالی که قلب يك پمپ ساده عضلانی است. محمد هم این غلط را از محیطش گرفته و به اسم خدا وارد قرآن کرده است و این دلیل قطعی است بر این که قرآن ساخته محمد است.

زنده کردن زمین بعد از مرگ

در آیات متعددی در قرآن آمده است که خدا زمین مرده (زمین در زمستان) را در بهار زنده می کند (گیاه و موجودات زنده دیگر) ایجاد می کند. مثلاً:

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ (۹) فاطر

ترجمه: و خدا همان کسی است که بادهای را روانه می کند پس [بادهای] ابری را برمی انگیزند و [ما] آن را به سوی سرزمینی مرده رانیم و آن زمین را بدان [وسیله] پس از مرگش زندگی بخشیدیم رستاخیز [نیز] چنین است (۹)

يَخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيَخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ (۱۹) روم

ترجمه: (خدا) زنده را از مرده بیرون می آورد و مرده را از زنده بیرون می آورد و زمین را بعد از مرگش زنده می سازد و بدین گونه [از گورها] بیرون آورده می شوید. (۱۹)

در صورتی که ما می دانیم در زمستان تخم گیاهان و حشرات وجود دارند و زنده اند و در بهار در شرایط مناسب رشد می کنند. در واقع گیاه و حیوان از خاک مرده به وجود نمی آیند. این خطای محمد نشان می دهد که محمد نمی دانسته که مثلاً دانه گندم زنده است و این دلالت دارد که این کلام از محمد است نه از خدا.

آیا همه موجودات زوجند؟

- وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ - ذاریات (۴۹)

ترجمه: و از هر چیزی دو زوج آفریدیم شاید شما عبرت گیرید (۴۹)

آیت فوق می گوید که هر چیزی در جهان به صورت زوج وجود دارد که غلطی فاحش است. آیا فوتون زوج است؟ آیا زمین زوج است؟ آیا ماه زوج است؟ آیا خورشید زوج است؟ حتی در بسیاری از موجودات زنده ساده از نظر تکاملی زوجیت وجود ندارد. باکتریها و ویروسها که بیشترین و گسترده ترین موجودات زنده در کره زمین هستند زوج نیستند. این درک غلط از يك انسان معمولی در زمان محمد تا حدودی قابل پذیرش است، چون موجودات زنده بزرگی که با آنان سر و کار داشت زوج بودند و اطلاعی هم از موجودات دیگر مخصوصاً میکروبها نداشتند. محمد هم این درک غلط خود را وارد قرآن کرده است. منتهی محمد این غلط را بدتر کرده است چون زوجیت را به همه موجودات (جاندار و بی جان) نسبت داده است.

اشکال دیگر این آیت اینست که چه ربطی بین زوجیت و عبرت گرفتن وجود دارد؟ آیا اگر موجوداتی زوج نباشند نمی توان در مورد آنان اندیشید و عبرت گرفت؟

آیا زمان مرگ هرکس از قبل به طور قطعی تعیین شده است؟

در قرآن و سنت گفته شده که زمان مرگ افراد از قبل تعیین شده و قطعی و لایتغیر است. مثلاً:

-وَلَنْ يُوَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (منافقون ۱۱)

ترجمه: و هر کس مرگش فرا رسد هرگز خدا به تأخیر نمی افکند و خدا به آنچه می کنید آگاه است (۱۱)

- هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ (انعام ۲)

ترجمه: اوست کسی که شما را از گل آفرید آنگاه مدتی را [برای شما عمر] مقرر داشت و مرگ حتمی نزد اوست (۲)

-وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُّوجِلًا (آل عمران ۱۴۵)

ترجمه: و هیچ نفسی جز به فرمان خدا نمیرد، سرنوشتی است معین (۱۴۵)

-يَقُولُونَ لَوْ كَانْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بَيْوتِكُمْ لَبرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ (آل

عمران ۱۵۴)

ترجمه: می گفتند اگر ما را در این کار سهمی بود [و وعده پیامبر واقعیت داشت] در اینجا (جنگ) کشته نمی شدیم بگو اگر شما در خانه های خود هم بودید کسانی که کشته شدن بر آنان نوشته شده قطعاً به سوی قتلگاههای خویش می رفتند. این ادعای غلطی است و با بدیهیات دانش امروز نمی سازد. قطعاً تغذیه مناسب، بهداشت و درمان در افزایش طول عمر مؤثر اند و به همین دلایل است که متوسط طول عمر بشر با پیدایش دانش جدید افزایش یافته است. اگر مرگ زمان قطعی و از قبل تعیین شده ای داشت بشر نیازی به مداوا و رعایت بهداشت نمی دید. اگر بیمار مداوا شود در بسیاری موارد زنده می ماند و عمر بیشتری خواهد داشت و به همین دلیل است که مردم به دنبال بیماری به سوی درمان می روند و از خطرهای می گریزند و در حفظ جان خویش تلاش می کنند.

آیا در جهان نقص وجود ندارد؟

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِنْ فُطُورٍ (۳) ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ (۴) ملك

ترجمه: همان (خدائی) که هفت آسمان را طبقه طبقه بیافرید در آفرینش آن [خدای] بخشایشگر هیچ گونه تفاوتی نمی بینی بازبنگر آیا نقصانی می بینی (۳) باز دوباره بنگر تا نگاهت زبون و درمانده به سویت بازگردد (۴)

در آیات فوق آمده است که در جهان هیچ گونه اختلاف و عیب و نقصانی نیست. مؤمنین چون معتقدند که کلیه اجزای جهان توسط خالق عاقل عالم حکیمی ساخته شده اند بنابراین نمی توانند قبول کنند که در جهان عیب و نقصی وجود داشته باشد چون نقص با علم و حکمت خدا ناسازگار است و تا آنجا پیش رفته اند که می گویند ساخت جهانی بهتر از این اصلاً امکانپذیر نیست. اما واقعیت ملموس قابل فهم برای همگان اینست که جهان پر از زیبایی و کمال و هماهنگی و همچنین پر از اختلاف و تفاوت و نقصان است. آیا سنگها و مواد سرگردان در فضای بیکران وجود ندارند؟ آیا برخورد سیاره ها باهم و فروپاشی سیارات و ستارگان وجود ندارد؟ آیا آسیبهای حیاتی توسط اشعه ماوراء بنفش خورشید ایجاد نمی شود؟ آیا حیات موجودات در معرض خطاهای ژنتیکی نیست؟ آیا منابع رادیواکتیو و مواد کیمیائی و اشعه های مختلف موجب جهشهای ژنتیکی مرگبار یا نقصان آور در موجودات زنده نمی شوند؟ آیا زلزله و سیل و طوفان و انواع ویروسها و باکتریهای بیماریزا وجود ندارند؟ و هزاران نمونه دیگر. بنابراین، آیات فوق محتوای یکی از بدیهی ترین خطاهای علمی قرآند

آیا آب از سنگ بیرون می آید؟

در آیت زیر سنگ را با قلب بیهود مقایسه کرده و گفته قلب شما از سنگ هم سختتر است چون از دل سنگ آب بیرون می زند.

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقُّ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۷۴) بقره

ترجمه: سپس دلهای شما بعد از این سخت گردید همانند سنگ یا سخت تر از آن چرا که از برخی سنگها جویهای بیرون می زند و پار هائی از آنها می شکافتد و آب از آن خارج می شود و برخی از آنها از بیم خدا فرو می ریزد و خدا از آنچه می کنید غافل نیست (۷۴)

واضح است که از سنگ آب تولید نمی شود و آب از بین شکافهای سنگ عبور می کند و خارج می شود. بنابراین، هم این مثل غلط است و هم تصور این که واقعاً سنگ آب دارد غلط است.

لمس جن یا شیطان

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ... (۲۷۵) بقره

ترجمه: کسانی که ربا می خورند، بر نمی خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، او را دیوانه کرده است ... (۲۷۵)

قدما و حتی بعضی قبائل عقب افتاده امروز بر این باورند که بیماریها مخصوصاً بیماریهای روانی در اثر تماس یا وارد شدن جن و شیطان به بدن فرد ایجاد می شود. محمد این خرافه را وارد قرآن کرده است.

بررسی ادعای معجزه های علمی

بعضی مسلمانان متجدد تلاش کرده اند با هر ترفندی از قرآن معجزه در آورند که به بعضی از آنان اشاره شد، مثل توضیح جنین در قرآن، عده ای دیگر از این ادعاها را در اینجا بررسی می کنیم^۱

ادعای پیش بینی سفر به فضاء توسط قرآن

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْتِطْعَمْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ (۳۳) قِبَآئِ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۴) يَرْسَلُ عَلَيْكُمَا سُوءَظْمٍ مِّنْ نَّارٍ وَنَحَاسٍ فَلَا تَنْتَصِرَانِ (۳۵) الرحمان

ترجمه: ای گروه جنیان و انسیان اگر می توانید از کرانه های آسمانها و زمین به بیرون رخنه کنید پس رخنه کنید [ولی] جز با [به دست آوردن] تسلطی رخنه نمی کنید (۳۳) پس کدام يك از نعمتهای پروردگارتان را منکرید (۳۴) بر سر شما شعله های آتش و مس گداخته فرو فرستاده خواهد شد و [از کسی] یاری نتوانید طلبید (۳۵) ادعا شده که عبور از قطرهای آسمان و زمین به معنی سفر به فضاست. غافل از این که در آیت بعد گفته شده که اگر از قطر آسمانها و زمین خارج شوید بر سر شما آتش و مس گداخته فرو می ریزد. آیا فضانوردانی که از

- [برای تفصیل بیشتر به کتاب اعجاز القرآن بین الحقیقه و البهتان اثر شاکر فضل الله النعمانی مراجعه کنید.

کره زمین خارج شدند مورد هجوم آتش و مس گداخته قرار گرفتند و آیا در فضای بین سیارات، آتش و مس گداخته وجود دارد؟ کودکان امروز هم می فهمند که این ادعای غلطی است. واقعیت امر اینست که این دو آیت (۳۳ و ۳۵) از مبهمات قرآن هستند و معنی روشن بی عیبی از آنان نمی توان استنباط کرد چه رسد به معجزه!

ادعای بیان حرکت زمین در قرآن

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ (۱۵) أَمِنْتُمْ مَّن فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ (۱۶) ملك

ترجمه: اوست کسی که زمین را برای شما رام گردانید پس در فراخنای آن رهسپار شوید و از روزی [خدا] بخورید و رستاخیز به سوی اوست (۱۵) آیا از آن کس که در آسمان است ایمن شده اید که شما را در زمین فرو برد پس هنگامی که می لرزد (۱۶)

ذلول به معنای شتر فرمانبر و راهوار است. بنابراین گفته اند به کاربردن ذلول در مورد زمین یعنی این که زمین در حال حرکت است اما راهوار است.

البته کسانی که مدعی این معجزه شده اند به عمد (به احتمال قوی) یا به سهو از آیت بعدی صرف نظر کرده اند که معنی ذلول را مشخص کرده است.

در آیت ۱۶ گفته شده که خدا می تواند این زمین آرام را با زیر و رو کردن و زلزله (لرزش) ناآرام کند. پس آرام بودن در مقابل زلزله آمده است نه حرکت وضعی یا انتقالی زمین.

همین ادعا با توسل به آیت دیگری از قرآن مطرح شده است. دقت کنید:

وَيَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ (۸۷) وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۸۸) مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَهُمْ مِّنْ قَرَعِ يَوْمِئِذٍ آمِنُونَ (۸۹) وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ نُجِزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۰) نمل

ترجمه: و روزی که در صور دمیده شود پس هر که در آسمانها و هر که در زمین است به هراس افتد مگر آن کس که خدا بخواهد و جملگی با زبونی رو به سوی او آورند (۸۷) و کوهها را می بینی [و] می پنداری که آنها بی حرکتند و حال آن که آنها ابرآسا در حرکتند [این] صنع خدائی است که هر چیزی را در کمال استواری پدید آورده است در حقیقت او به آنچه انجام می دهد آگاه است (۸۸) هر کس نیکی به میان آورد پاداشی بهتر از آن خواهد داشت و آنان از هراس آن روز ایمنند (۸۹) و هر کس بدی به میان آورد به رو در آتش [دوزخ] سرنگون شوند آیا جز آنچه می کردید سزا داده می شوید (۹۰)

آیات فوق وقایعی که در قیامت اتفاق می افتند را ذکر می کند از جمله حرکت کوهها. بعضی از معجزه تراشان این آیت را از قبل و بعدش جدا کرده اند و نتیجه گرفته اند که قرآن می گوید، همین الان نه در قیامت، که کوهها مانند ابرها در حرکتند. در حالی که همه مفسرین این آیت را مربوط به قیامت دانسته اند و هر فرد عادی هم که این آیت را در ضمن آیات قبل و بعدش می خواند متوجه می شود که مربوط به قیامت است. به علاوه انتهای آیت نیز مؤید اینست که آیت مربوط به قیامت است چون گفته " خدا به آنچه می کنید آگاهست. " اگر ابتدای آیت مربوط به حرکت زمین باشد، انتهای آیت ربطی به ابتداء نخواهد داشت ولی چون ابتداء مربوط به قیامت است با انتها کاملاً سازگار است. به علاوه در کل قرآن و سنت کوچکترین اشاره ای به حرکت زمین نشده است.

اگر آیت را از آیات قبل و بعدش جدا کنیم آیا نظر معجزه سازان را تأمین می کند؟ خیر. چون اگر منظور از حرکت کوهها اشاره به حرکت وضعی یا انتقالی زمین باشد. باید گفته می شد که " زمین را می بینید و گمان می کنید که ثابت

است ولی در حرکت است "چون در واقع کوهها جزئی از زمینند و از این لحاظ حرکتی نسبت به زمین ندارند. احتمال دومی که مطرح کرده اند این که منظور حرکت صفحات پوسته زمین نسبت به همدیگر باشد که در زمین شناسی مطرح است. این احتمال هم این اشکال جدی را دارد که حرکات پوسته زمین بر حسب سانتیمتر در سال است و به هیچ وجه مشابهتی با حرکت ابرها ندارند. و این تشبیه در آیت بسیار غیر معقول می شود. به علاوه اگر از تمامی اشکالات بگذریم باز هم قرآن معجزه ای نکرده است چون حرکت وضعی و انتقالی زمین توسط Philolaus قرن پنجم قبل از میلاد-۱۱۰۰ سال قبل از محمد و قرن سوم قبل از میلاد-۹۰۰ سال قبل از محمد توسط Aristarchus مطرح شده است.^۳

ادامه دارد:

۱- همان ۱۰۲

۲- البدایه و النهایه لابن کثیر، جزء ثانی باب کعب بن لوی

۳- به تاریخچه ستاره شناسی که قبلاً مطرح کردیم مراجعه کنید.